



از مطبوعات دیگر...

نقش زمان و مکان در اجتهاد

● در گفتگو با حضرت آیت الله جنّاتی

توضیح:
○ مطلبی را که در پی خواهید خواند بخشی از گفتگویی است که عزیزان همکاران در ماهنامه گرامی «کیهان فرهنگی» با حضرت آیت الله جنّاتی انجام داده‌اند. نظر به این که این مصاحبه دربرگیرنده مطالب با ارزش و تازه و قابل تأملی هست، ادبستان اقدام به درج آن کرده است.

□□□□

اشاره (ی کیهان فرهنگی)

ضرورت توجه به مقتضیات زمانی و مکانی در فقه، بیش از پیش آشکار شده است. با ظهور مسایل مستحدثه و ایجاد پرسشهای جدید و نمود برخی معضلات نظام حکومتی، بازنگری و ارزیابی مجدد متون فقهی بسیار لازم می‌نماید. در گفتگوی این ماه «کیهان فرهنگی» به تفصیل به این موضوع پرداخته شد اما پس از رویت مطالب توسط استاد فرزانه، آیت الله جنّاتی، تنها برخی موارد مطروحه که صورت تخصصی و تفصیلی نداشت، از نظر تان می‌گذرد.

□ با تشکر از شما برای شرکت در این گفتگو، خواهشمندیم سوابق تحصیلی خود را به اجمال بیان فرمایید.

■ آیت الله جنّاتی: بنده در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی در یکی از روستاهای شاهرود به نام تاش به دنیا آمدم، در سن ۶ سالگی به اشاره پدر به فراگیری قرآن مجید و ادبیات فارسی پرداختم و سپس در سن ۱۱ سالگی وارد مدرسه علمیه شاهرود شدم و طی ۴ سال موفق به اتمام مقدمات و مقداری از سطح گردیدم و حدود ۱۸ سال داشتم که سطوح عالی فقه و اصول و منظومه حکیم سبزواری را در شاهرود نزد اساتید و آیات مرحوم آقای شیخ آقا بزرگ اشرفی و مرحوم آقای شیخ علی توحیدی و مرحوم آقای شیخ بهاء الدین علمی (طاب‌تراه) به پایان بردم و برای ادامه تحصیل و جهت تکمیل بحثهای خارج به نجف اشرف مهاجرت کردم بیش از ۲۵ سال اقامت ممتد در آن دیار داشتم که ۱۵ سال آن صرف استفاده از محضر اساتید معروف نجف، آیات عظام مرحوم آقا شیخ حسین حلی و مرحوم سید محمود حسینی شاهرودی و سید محسن طباطبائی حکیم و سید عبدالهادی شیرازی و میرزا محمدباقر زنجانی و حاج ابوالقاسم خونی شده و در ضمن تحصیل علاوه بر تألیفات

علمی مدت ۱۵ سال در «جامعه النجف» و «مدرسه آیت الله یزدی» دروس سطح، لعمه و رسائل را تدریس می‌کردم و بعد از فراغت از تحصیل، سطح عالی کفایه و مکاسب و در سالهای اخیر خارج اصول را در مدرسه آخوند خراسانی تدریس می‌کردم و عوامل یاد شده نتیجه اش این شد که به اخذ درجه عالی اجتهاد از مرحوم آیت الله العظمی شاهرودی نایل شدم، پیش از صادر شدن اجازه از او خواستم که سئوالاتی را از ابعاد مختلف برابم مطرح کنند که به آنها پاسخ دهم، ایشان در ابتدا تذیبرفتند و فرمودند من شما را کاملاً می‌شناسم و نیازی به سئوال نیست و این بدان جهت بود که در تنظیم حاشیه عروه و حاشیه توضیح المسائل و مناسک حج عربی و فارسی مساعد ایشان بودم.

بعلاوه حدود ۴۰۰۰ صفحه از بحثهای خارج فقه و اصول را نوشته بودم که بیشتر آنها چاپ شد، همانگونه که بحثهای سایر اساتید را نیز نوشته بودم. در هر حال با اصرار من پنج سئوال ایشان مطرح کردند که کتاباً و

شفاهاً به آنها پاسخ دادم و مورد پذیرش ایشان قرار گرفت و بعضی از پرسشها و پاسخها بصورت کتاب چاپ شده که یکی از آنها «مفاد قاعده الزام» بود و در نتیجه اجازه اجتهاد بسیار جالبی را که مضمون آن بی نظیر یا کم نظیر بود برای من صادر فرمودند که در زمان حیات خودشان در سال ۱۳۹۱ هـ ق حدود ۲۱ سال قبل در مقدمه جلد پنجم «کتاب الحج» در چاپ اول و در مقدمه جلد اول در چاپ دوم درج گردید. در هر حال، بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به کشور مراجعت نمودم و در شهر مقدس قم اقامت گزیدم و هم اکنون به تدریس خارج فقه و خارج اصول به گونه متداول در حوزه‌ها و نیز فقه تطبیقی یعنی فقه مذاهب اسلامی و اصول تطبیقی یعنی اصول مذاهب اسلامی اشتغال دارم و شاید من تنها کسی فعلاً در قم باشم که فقه تطبیقی و اصول تطبیقی را تدریس می‌کنم.

□ آیا از محضر آیات عظام مرحوم بروجردی و امام خمینی (ره) در قم هم کسب فیض کرده‌اید؟
■ بیش از آنکه به نجف اشرف مشرف شوم، مدت کوتاهی در قم از محضر امام خمینی (ره) و آیت الله بروجردی کسب فیض کردم، زمانی که امام قدس سره به نجف اشرف آمدند، گرچه من فارغ التحصیل شده بودم و تنها مشغول به تدریس و تألیف بودم ولی نوعاً شبهای پنجشنبه و جمعه خدمتشان می‌رفتم و استفتائاتی را که برخی از دوستان ایرانی توسط این بجانب برای ایشان می‌فرستادند به عرض می‌رساندم و پاسخ دریافت می‌داشتم و از این طریق استفاده‌های علمی زیادی بردم چون بعضی از آن مسایل به صورت علمی مطرح می‌شد.

□ ممکن است یکی از مسایل را برای نمونه بیان کنید؟
■ یکی از مسایلی که در فقه ما مطرح می‌شود، مسأله «نذر» است، بحث در این است رجحانی که در متعلق آن شرط است، رجحان حین نذر است یا رجحان حین عمل؟ بینشی بر این اعتقاد است که حین نذر باید متعلق رجحان داشته باشد، بینش دیگر بر این اعتقاد است که حین عمل باید رجحان داشته باشد.



مرحوم صاحب جواهر و مرحوم آقا سید محمد کاظم بزوی صاحب «عروة الوثقی» نظرشان این است که همان حین نذر باید متعلق آن رجحان داشته باشد و لذا معروف است که مرحوم صاحب جواهر چون سعی و کوشش بر این داشت که کتاب جواهر را تکمیل کند هر سال نذری می کرد که روز عرفه برای زیارت در کربلا باشد، که با وجود چنین نذری مانع شرعی از وجوب حج پدید می آید، و مانع شرعی بنظر آنان همانند مانع عقلی بوده است، خلاصه با چنین نذری به نظر آنان استطاعت شرعی هیچگاه برای نذر کننده تحقق پیدا نمی کرد.

گروهی از فقیهان از این نظریه پیروی نموده اند ولی استاد کل مرحوم میرزای نائینی نظریه دیگری داشت، ایشان بر این اعتقاد بود، رجحانی که در متعلق نذر معتبر است، رجحان حین نذر نیست بلکه حین عمل باید رجحان داشته باشد. بیشتر شاگردان او طرفدار این نظریه شدند و بدین جهت فتوا داده اند اگر استطاعت بعد از نذر حاصل شود باید حج را مقدم داشت چون مزاحمت نذر با واجب باعث انحلال آن می شود، بدلیل مرجوع شدن آن در این هنگام.

سوالی را که یکی از مقلدین امام راحل در نامه مطرح نموده بود این بود که من نذر کردم که به زیارت امام (رضاع) در روز عرفه بروم و بعد مستطیع شدم آیا نذر را باید مقدم بدارم یا حج را؟

این مسأله بگونه علمی مطرح شد و طبق نظر صاحب جواهر باید نذر را بر حج مقدم بدارد و به خراسان برود و طبق نظریه مرحوم نائینی باید حج را بر نذر مقدم بدارد و به حج برود، چون نذر حین عمل مزاحمت با واجب دارد و بدین جهت کشف می شود که از اول امر نذرش منتهقد نشده چون در واقع متعلق آن دارای شرطی که رجحان حین عمل باشد، نبوده است. این نظریه مرحوم نائینی بود، بر طبق این نظریه فقط استطاعت در بین است و نذر اصلاً در بین نیست. همانگونه که نظر صاحب جواهر تنها نذر در بین است و استطاعت شرعی که موضوع وجوب حج است در بین نمی باشد.

نظر مرحوم امام این بود که هم استطاعت شرعی که موضوع وجوب برای حج است در بین وجود دارد و هم نذری می فرمود باید قانون باب تزاحم جاری شود و هم مهم گردد و می فرمودند ما که می گوئیم حج مقدم بر نذر است از باب اهمیت آن بر نذر است نه از باب اینکه نذر در میان نیست.

و من برای اینکه بیشتر از بیانات ایشان استفاده کنم طرف نظریه مرحوم آقای نائینی را گرفتم و در ضمن بیان دلیل بر تأیید نظریه وی گفتم استادالکل چنین می گویند.

تا گفتم استادالکل چنین می گوید، امام کمی عصبانی شدند و فرمودند: انسان نباید در میبحث علمی حتی به استادش حسن ظن زیاد داشته باشد و باید این احتمال را بدهد که او هم ممکن است در مطلب خطا کرده باشد و اینگونه نباشد که هرچه استاد گفت شاگرد هم بپذیرد و ایشان گفتند: هیچوقت نباید اهل بحث در بحثهای نظری تحت تاثیر شخصیت قرار گیرد بلکه باید تمام توجهش به مطلب باشد.

در آن هنگام ایشان فرمود هم موضوع نذر در فرض مسأله متحقق است و هم موضوع وجوب حج، اما اینکه

است.

۲- کتاب اليهود قدیماً و حدیثاً، این کتاب را ایام جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل زمانی که جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر بود، تألیف نمود، بجاست نکته جالبی را در اینجا بیان کنم. در مقدمه این کتاب چون مقایسه ای کردم بین نظام سیاسی اسلام با نظام سیاسی غرب و شرق و کلمه سیاست زیاد بکار گرفته شده بعضی از دارندگان نظر کوتاه و دید محدود بعنوان یک نقطه ضعف مهم رفتند نزد یکی از اساتیدم و گفتند فلانی وارد سیاست شده و او را دریابید و آن آقا نیز مرا خواست و با اوقات تلخی فرمودند: «چرا وارد سیاست شدی؟» و افرادی که در آن مجلس نشسته بودند اوقات تلخی وی را بعنوان دعوی پدر یا پسر تلقی کردند. من در پاسخ به ایشان گفتم: «آقا مطلب تازه ای را در این کتاب نگفتم هر چه را در آن نوشتم از راه قرآن و احادیث پیامبر اسلام می باشد. در قرآن و احادیث درباره بهبود مطالب زیادی وارد شده و از آنها زیاد نگوئیم شده است.» این کتاب به فارسی هم ترجمه شده و به نام بهبود در گذشته و حال در ایران چاپ شده است.

۳- طهاره الکتابی فی فتوی السید الحکیم، این کتاب را در تأیید نظریه آیه الله حکیم قدس سره که قایل به طهارت ذاتی اهل کتاب شد تنظیم و تألیف نمود.

آقای حکیم سالیهای طولانی عقیده اش این بود که اینها نجاست ذاتی دارند و در کتاب «مستمسک» خود نیز ثابت کرده بود این مطلب را ولی حدود یک سال قبل از فوتش ایشان از نظریه خود عدول کرد و گفت: «الکتابی طاهر ذاتاً» کتابی ذاتاً طاهر است یعنی اهل کتاب (یهود، نصارا، مجوس)، بعد از صدور این فتوا در نجف سر و صدای عجیبی بهیچند بنده در چنین وقتی کتاب یاد شده را به بعوان تأیید ایشان چاپ نمود.

۴- الاسلام اقتصادياً و اجتماعياً که دوبار به فارسی ترجمه شده است.

۵- المساجد و احکامها فی التشریح الاسلامی ۶- الاخلاق ۷- مفاد قاعدة الالزام ۸- النفحات العلمیة فی اصول فقه الامامیة ۹- توضیح الاصول ۱۰- قاعده تجاوز ۱۱- قاعده فراغ ۱۲- قاعده صحت ۱۳- زندگانی پیامبر (ص) ۱۴- قرآن معجزه جاویدان ۱۵- بحثهایی از اسلام ۱۶- درو اجزاء فی مبحث الاجزاء ۱۷- مقدمه بر بعض کتب ۱۸- حاشیه بر عروة الوثقی. و اما دو قم عبارتند از:

۱- علوم قرآن ۲- علوم حدیث ۳- دروس فی فقه المقارن ۴- منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی ۵- ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی ۶- ادوار فقه ۷- ادوار کیفیت بیان فقه ۸- احکام شهید ۹- غناء و موسیقی از دیدگاه فقه اجتهادی ۱۰- فن و هنر از دیدگاه فقه اجتهادی ۱۱- حجاب از دیدگاه فقه اجتهادی و سیر تاریخی آن ۱۲- تئوری و طهارت ذاتی مطلق انسان ۱۳- هزار پرسش و پاسخ در باره اصول دین ۱۴- سیر تاریخی قانون نقش زمان و مکان در اجتهاد ۱۵- اجتهاد مطلوب در حکومت اسلامی.

□ استاد با توجه به این که این بحث را اساتید اهل فن و دانشجویمان و دانش پژوهان می خوانند

موضوع نذر محقق است بدین جهت است رجحانی که در متعلق نذر معتبر است رجحالی فی حد نفسه است نه رجحان نسبت بیهمه چیزهایی که با آن مزاحمت دارد و متعلق نذر در محل فرض که زیارت امام حسین علیه السلام و یا امام رضا علیه السلام بعد از پیدایش استطاعت برای نذر کننده رجحانی فی حد نفسه دارد، و اما اینکه موضوع وجوب حج که استطاعت شرعی باشد نیز محقق است زیرا مستطیع کسی است که هزینه سفر را در رفت و برگشت داشته باشد و فرض این است که او دارد و اما اینکه مزاحم با واجب دیگر نباشد از شرایط وجوب حج نیست. بر این اساس فرمودند نه نظریه صاحب جواهر که می گوید بگونه مطلق نذر مقدم است درست است و نه نظریه مرحوم نائینی که می گوید بگونه مطلق حج مقدم است و فرمودند اگر میرزای نائینی زنده بود به ایشان می گفتم آقا مقصود شما از اینکه می فرمایید نذر زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه بعد از پیدایش استطاعت رجحان ندارد، چیست. خلاصه نظر امام این بود که نذر و موضوع وجوب حج هر دو در صحنه وجود دارند و این نظریه برخلاف نظریه صاحب جواهر بود که می گفت فقط در صحنه نذر هست و لا غیر و نیز بر خلاف نظریه مرحوم نائینی بود که می گفت استطاعت در صحنه هست و نذر در صحنه نیست. امام در این زمینه فرمود چون مکلف نمی تواند مطابق هر دو عمل نماید به مقتضای قانون تزاحم عمل می کند. قانون باب تزاحم این است که اگر دو تا واجب تزاحم کردند و مکلف توانایی بر انجام هر دو را نداشت که به جا آورد باید اهم و مهم بکند. اگر اهم معلوم شد که اهم مقدم می شود و اگر معلوم نشد او مخیر است بین انجام هر کدام که بخواهد. نظر امام این بود که حج از باب اهمیت مقدم می شود. مرحوم نائینی هم اگر چه حج را مقدم می داشت ولی از باب اینکه تنها حج در صحنه هست و لا غیر. اما امام که می گوید حج مقدم است از باب اهمیت آن بر نذر است نه اینکه نذر در صحنه نیست. نذر هست و حج هم هست هر دو واجب است ولی چون مکلف قدرت ندارد هر دو را بجا بیاورد باید اهم را که حج است بجا بیاورد.

بنابر نظریه امام، گفتن به اینکه حج مقدم بر نذر است درست است و اما بنا بر نظریه نائینی تعبیر به تقدیم حج ناتمام است بلکه باید گفت مستعین تقدم حج است. همانگونه که بنا بنظر صاحب جواهر باید گفت عمل به نذر متعین است.

□ لطفاً به آثار و تألیفات خود هم اشاره ای داشته باشید؟

■ تألیفات بنده در دو بخش قرار دارد بخش اول آنها در تجف اشرف بوده و عبارتند از:

۱- کتاب تقریرات حج که اولین تألیف است که ۵ جلد است در ۲۵۰۰ صفحه و تقریباً حدود ۳۴ سال قبل در نجف اشرف چاپ شده که به منزله پایان نامه من



لطف بفرمایید و قدری مختصر بفرمایید که طرح مساله «زمان و مکان» و تأثیر آن در احکام فقهی آیا سابقه تاریخی هم دارد یا نه؟

■ من اخیراً این مساله را بگونه‌ای کامل از زمان صحابه تا زمان کنونی بررسی کردم، دیدم نقش زمان و مکان در اجتهاد بعنوان قانون تحول اجتهاد به تغییر زمان و مکان و احوال در منابع محققان اسلامی مطرح و حتی در زمان صحابه نیز این قانون حاکم بود.

ولی کلام امام راحل (نقش زمان و مکان در اجتهاد) با آن قانون تحول اجتهاد تفاوتی دارد. زیرا امام خمینی (ره) براساس منابع برای زمان و مکان نقش قایل است نه براساس رای و تفکر شخصی و مصلحت اندیشی و دیگر آنکه امام برای زمان و مکان در مشخص کردن ملاکات و عناوین احکام و ویژگیهای موضوعات در بستر زمان نقش قایل است نه در استنباط حکم شرعی و ما تفاوت بین کلام امام راحل و بین قانون تحول اجتهاد را به تحول و تغییر زمان و مکان و احوال در ضمن مقاله‌ای مطرح نموده و درصدد چاپ آن هستیم.

در حال با این شیوه جدید اجتهادی که امام بوجود آورد، اگر بخواهیم با این شیوه اجتهاد را در منابع و مایه‌های اصلی استنباط بکار گیریم باور کنید که هیچ پدیده‌ای نیست که بدون پاسخ بماند. و الا این خلاصه، نارسائیها، مشکلات و معضلاتی را که می‌بینیم بنظر من بدین جهت است که اجتهاد با این شیوه در مایه‌های اصلی استنباط بکار گرفته نشده است. جمود بر ظاهر نصوص شده، ابعاد قضایا بررسی نشده، و تغییراتی که برای موضوعات، برونی یا درونی در بستر زمان پدید آمده مورد توجه قرار نگرفته و تحولاتی که در طول زمان برای ملاکات احکام و عناوین آنها پدید آمده در نظر قرار داده نشده است. حکمی بر عنوان یا ملاکی یا موضوعی قرار داده شده ما حکم را می‌گیریم ولی روی آن عنوان و یا ملاک و یا موضوع در بستر زمان حساب نمی‌کنیم که آن عنوان و یا ملاک و یا موضوع و یا ویژگیهای آن در طول زمان از میان رفته است یا نرفته است.

خلاصه بنظر من در مقام استنباط باید ابعاد قضایا و ملاکات احکام و ویژگیهای موضوعات و تغییرات بیرونی و درونی آنها باید بگونه کامل مورد توجه باشد. باعث خوشحوتی است بعد از تأسیس حکومت اسلامی در ایران مراجع بزرگ اجتهاد را با شیوه جدید در مایه‌های اصلی استنباط بکار گرفته و می‌گیرند.

□ آیا از قانون تحول اجتهاد (به تغییر زمان و مکان) سوءاستفاده‌ای هم در طول تاریخ شده است یا خیر؟

■ در مورد قانون تحول اجتهاد به تحول زمان و مکان و نیاز جامعه، فقها و مجتهدان جامعه اسلامی دارای دیدگاههای مختلفی هستند که مورد بررسی من قرار گرفته و آماده چاپ است و فعلاً بیان آنها از حوصله مجله خارج است، ولی نظر خود را در این باره بیان می‌کنم.

پیش از پرداختن به آن لازم می‌دانم مطلبی را که با آن مرتبط است بگونه گذرا و اشاره وار بیان کنم و آن اینکه از هنگامی که مفاهیم تطور و تغییر شرایط زمان و مکان و عرف عادت در جامعه اسلامی بعد از رحلت رسول خدا (ص) رونق یافت، یک دید نادرست و غیر صحیح که عبارت از خاضع ساختن هویت و حقیقت احکام اسلامی در برابر تحولات اجتماعی و

موضوع و یا ملاک حکم تحول نیافته باید پرهیز شود و هرچه که به آن فرمان داده است باید اجراء و تطبیق گردد، بنابراین باید جامعه و زمان و مظاهر نوین در آن را در برابر موازین و مقررات اسلام خاضع نمود نه آنکه اسلام را در برابر آنها خاضع کرد، زیرا اسلام راهی خاص و موجه و مستدل و مستقل برای همه ابعاد حیات دارد که کلا دارای عنصر ولون ثابت و معینی است که تحول و تغییر پذیر نمی‌باشد و بر همه پیروان است که خود را در همه ابعاد زندگی مادی و معنوی و یرواق آن قرار دهند و مشکلات خود را بر اساس فرامین و دستورات آن که در کتاب و سنت رسول خدا (ص) قرار دارد، حل کنند و حوادث واقعه و رویدادهای تازه را از راه آنها پاسخگو شوند.

اسلام مجموعه‌ای است از مفاهیم حیات که دیدگاه اصلی آن را تشکیل می‌دهد که می‌توان از راه آنها پاسخ مسایل را از هر نوع که باشد استنباط کرد و تمام مشکلات را حل و خلاصه را پر و نارسائیها را برطرف نمود.

اسلام بدون اینکه افکار و اندیشه‌های بشر را محدود سازد رفتار وی را در زندگی به قواعد و اصولی مشروط کرده است و از این رهگذر با اینکه زندگی را مطلوب دانسته، ولی آن را هدف اصلی قرار نداده است بلکه تنها به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به هدف اصلی که تقرب بخدا و درجات معنوی است آن را تنظیم نموده است.

□ ملاک حکم چگونه بدست می‌آید؟

■ من بعنوان نمونه برای تبیین سؤال، ملاک حرمت مجسمه سازی و بدست آوردن آن را بیان می‌کنم و برای جهت توضیح، بیان این مطلب را لازم می‌دانم.

در آغاز و پیش از پیدایش اسلام، مردمان فاقد شعور و بی‌دانش مجسمه‌هایی را از بزرگان خود، می‌ساختند و آنها را در مکانهای خاصی که موسوم به هیاکل بوده، قرار می‌دادند و از آنها طلب پاری و کمک می‌نمودند، در آن زمان کار مجسمه سازی بین مردم رواج داشت و کم کم این کار، تکامل پیدا کرد و به شکل بنهای معروف، درآمد. که آنها این بتها را در مقام عبادت، شریک خداوند قرار می‌دادند و آنها را به عنوان وسیله‌ای برای تقرب بخداوند محسوب می‌نمودند. که خداوند، ازلسان آنها در این زمینه می‌فرماید: «مانعیدم الا ليقربوا الي الله...» و به همین صورت مردم روی به بت پرستی آوردند و بتها را مورد عبادت و پرستش قرار می‌دادند و به همین خاطر است که خداوند آنها را به عنوان نجس و پلید یاد کرده و مورد نکوهش قرار داده است و می‌فرماید: «انما المشركون نجس فلا يقربوا المسجد الحرام».

با بیان این نکته، روشن شد که مناط و ملاک حکم به حرمت مجسمه سازی در زمان صدور روایات، چه بوده است؟ و چرا در آن زمان، مجسمه سازی مورد نهی شارع مقدس قرار گرفته است؟

مجتهد می‌تواند، در صورت احراز ملاک مذکور و عدم دخالت امر دیگر، حکم به حلال بودن آن در این زمان بنماید. چون در این زمان دیگر آن مناط و ملاک و انگیزه‌های ناپسند و مذموم در کار مجسمه سازی وجود ندارد و لذا دیگر نمی‌توان حکم به حرمت آن نمود. چرا؟ چون ملاکی که قبلاً سبب حرمت شده بود، حالا دیگر در آن وجود ندارد و امروزه مجسمه سازی بعنوان یک هنر گرانتقد و ارزشمند و بعنوان ابزاری برای تعلیم

شرایط زمان و مکان و عرف و عادت - به بهانه اینکه اسلام دینی است مطابق با مقتضیات زمان و شرایط اوضاع و احوال و عرف و عادات - در میان برخی از مسلمانان بوجود آمد. بخصوص از قرن نوزدهم میلادی که مطلب به عنوان قانون تحول و تغییر احکام به تحول و تغییر زمان اشاعه پیدا نمود.

صاحبان دید تحول اجتهاد به تحول شرایط زمان گفتند: اسلام دارای نرزش است و در همه ابعاد زندگی انعطاف پذیر است و باید با تحول و تغییر اوضاع و احوال اقتصادی و سیاسی و اجتماعی احکام آن نیز در برابر رویدادها و مظاهر زندگی در ابعاد گوناگون تحول و تغییر یابد.

در حالیکه اسلام باید میزان و معیار برای رویدادها و پدیده‌های زمان قرار گیرد و آنها در برابر اسلام خاضع شوند، ولی با این وصف دارندگان این دید برای بینش اند که باید سلیقه و روح حاکم بر زمان حاکم قرار گیرد و احکام الهی در برابر آنها خاضع شود. در حقیقت این کار عبارت از آراستن اسلام انتت با آنچه که از اسلام نیست.

در حال طرفداران این دید کورکورانه مفاهیم اصیل و تمدن اسلامی را به کنار گذاشته مفاهیم و تمدن غرب را بگونه کامل و بدون قید و شرط پذیرفتند. و هنگامی که از طرف آگاهان به مبانی شریعت و اهداف آن مورد اعتراض قرار می‌گرفتند بدون فکر و تأمل پاسخ می‌دادند که ما را می‌خواهید به عقب برگردانید، در حالیکه اسلام دارای نرزش و انعطاف پذیر است. و با تطور زندگی و مظاهر نوین آن بگونه کامل سازگاری دارد.

این دیدگاه بر پایه این قانون (تغییر احکام اسلامی به تغییر شرایط زمان و مکان) اموری را که بگونه مسلم بر خلاف موازین شرعی است مانند بانکهای ربوی و شرکتهای غیر شرعی و آمیزش و اختلاط زن و مرد را بدون رعایت موازین اسلامی و... توجیه می‌کند و با مسایل حقوقی، کیفری و جزائی بدلیل عدم توافق آنها با زمان بگونه کامل و بدون قید و شرط مخالفت می‌ورزد. استعمار از این راه فرصتی بدست آورد و بزرگترین ضربه را بر بیکر فقه اسلامی وارد ساخت و حتی برخی از آنها بر اثر تبلیقات کافران آنچنان تحت تأثیر قرار گرفتند که هرگاه احکام شرعی برای آنها بیان می‌شد می‌گفتند آنها برای مردم زمان صدر اسلام که زمان خاصی بود تشریح شده است نه برای زمان ما و اسلام می‌گوید باید انسانها همگام با عصر خود باشند.

حقیقت و واقع امر این است که اسلام از قاعده تحول احکام به مقتضای زمان به آن معنایی که می‌گویند میرا و برکنار است، زیرا اسلام هیچ ارزشی فی حد نفسه برای اوضاع و احوال و زمان و مکان و عرف و عادت در صورتی که تحول و تغییر در آنها باعث تحول و تغییر در عناوین و ملاکات احکام و موضوعات یا ویژگیهای آنها نشود قایل نیست و از این رو از هرچه که اسلام از آن منع کرده تا مادامی که

آنچه که فکر آنها را مشغول کرده بود، منصرف نمایند.

آنها نظرشان این بود نه چیز دیگر. ولی چون مردمان دارای اغراض گوناگونی بودند هر یک این وسیله را در مورد غرض خاص خود بکار گرفت و در نتیجه انواع مختلفی از موسیقی پدید آمد. برخی آن را در فرح و شادی بکار می گرفتند و برخی دیگر در غم و حزن و اندوه و الهیون و دارندگان توأمیس الهی قبل از اسلام آنرا در مراکز هیاکل (محلای است که هر شخصیتی می مرد او را می بردند آنجا به او احترام می گذاشتند) و بیوت عبادت بکار می گرفتند.

در حال حکیمان الهی و اندیشمندان و هنردستانی مانند ابن سینا، فارابی، کندی که برای تکامل این فن کتابها تدوین نمودند، در پدید آوردن این فن و هنر جز صلاح و اصلاح مردم غرض دیگری نداشتند. ولی این وسیله در بستر زمان مورد سوء استفاده سلاطین و اشراف پیش از اسلام قرار گرفت. در زمان ساسانیان خوانندگان و نوازندگان دور معبد آتش جمع می شدند و روزی چندین بار سرودهایی که از کتاب اوستا انتخاب می کردند با آهنگ می خواندند ولی موسیقی غنائی در زمان خسرو پرویز از اوج و گسترش چشمگیری برخوردار شد. مورخین بزمها و رزمهای او را که همراه با موسیقی غنائی بود در کتابهایشان یاد آور شدند، فردوسی شاعر معروف می گوید او را موقع شکار، دو هزار خواننده و نوازنده همراهی می کردند.

فیثاغورث حکیم در سفرنامه خود می گوید هنگام تاجگذاری داریوش، ۳۶۰ زن جوان به تعداد روزهای سال بعنوان جمع همخوان روانه پایتخت شدند و همگی با آهنگ می خواندند (این مطلب را بمناسبت در اینجا بگویم گروه کر و یا همخوان زن و مرد که در صدا و سیما سرود اجرا می کنند هیچ گونه اشکالی را به همراه ندارد).

در حال با پدیدار شدن اسلام و با مخالفت آن با موسیقی غنائی متداول و معمول بین سلاطین و اشراف پیش از اسلام که وسیله فساد و انحراف جامعه بود موسیقی غنائی از گسترش و پیشرفت باز ایستاد و در قوس نزول قرار گرفت تا اینکه با روی کار آمدن امویان



دوباره موسیقی غنائی جایگاه مذموم و ناپسند خود را که پیش از اسلام دارا بود یافت و با آمیخته کردن آن به امور حرام و معاصی خداوند و هرزگی و میگساری و مقرون کردن رقص زنان در مجالس شراب، روح مردم دیندار و مخالف با فساد را از آن متفر نمودند و بعد از آنان با بکار آمدن عباسیان نیز با موسیقی غنائی در مجلس بزم و میگساری و اجتماع مردان فاسد و زنان رقصنده و برپا نمودن (لیالی حمراء) شبهای قرمز فساد و افساد را به اوج رساندند و مردم دیندار و مخالف با فساد را بیشتر متفر کردند.

با بررسی زمان صدور روایات می توان گفت آنها نظر دارند به موسیقی غنائی متداول در زمان امویان و عباسیان که در آن آوازهای زن و مرد به لهو و شهوترانی (در لیالی حمراء) شبهای قرمز پرداختند. بنابراین ادله حرمت موسیقی غنائی اصلا شامل موسیقی غنائی که در صدا و سیما جمهوری اسلامی جریان دارد، نمی شود زیرا آنها متمایز از الحان اهل فسوق و شیوه های لهو و باطل است و دارای مفاهیم بلند اخلاقی، عرفانی، مذهبی، اجتماعی، فرهنگی و تربیتی می باشد. من بارها گفته ام از نظر فقه اجتهادی آنها هیچ گونه اشکالی را به همراه ندارند.

و جای خوشوقتی است که مسئولان صدا و سیما جمهوری اسلامی بگونه کامل احساس مسئولیت می کنند و همیشه در صدد برداشتن گامهای استوارتر و مثبت تر و دقیق تری در همسو کردن برنامه های صدا و سیما جمهوری اسلامی با موازین شرعی و احکام اسلامی بوده و هستند.

در هر حال باید دانست صدا و آواز خوش چه صدای انسان و چه حیوان و چه آلت موسیقی فی حدنفسه و به خودی خود حلال است، پس نمی شود بگویم فلان صدا چون صدای انسان و حیوان و یا

صدای آلت است حرام می باشد یعنی آواز فی نفسه که حرام نیست در هیچ ملت و مذهب و دینی هم حرام نشده است، بلکه زمانی می توانیم این را بگویم که بگونه لهو باشد و وسیله انحراف و یا فساد فرد یا جامعه قرار بگیرد. آواز جالب و زیبا از مواهب الهی است. حضرت داود (ع) معجزه اش همان صدایش بود و یا در روایات زیاد ترغیب شده که صدای خوب از مواهب الهی است حتی در بعضی از روایات داریم که:

«ما بعث الله نبیا الا انه حسن الصوت: یعنی هیچ پیغمبری مبعوث به رسالت نشد مگر اینکه خوش صدا بود».

ما تعیین موضوع غنائی حرام و ادله و اقوال را در شماره های گذشته کیهان فرهنگی * مشخص کرده ایم و نیازی به بیان آن و بیان ادله و اقوال به گونه مفصل آن را نداریم. افراد می توانند به آنها مراجعه کنند.

□ برخی اخیراً موسیقی غنائی را باعث تقرب به خدا و برخی دیگر آن را مظلوم و گروهی آن را ظالم شمرده اند، کدام درست است؟

■ به نظر من همه این نظرات از جهتی درست است اما آنکه گفته است موسیقی غنائی باعث تقرب به خدا می شود برای این بود که زمان پیدایش آن قبل از اسلام در معابد بکار گرفته می شد و اما آنکه گفته است مظلوم واقع شد بدین جهت است که پدید آوردندگان بنا بر آنچه مورخین گفته اند غرضی جز صلاح و اصلاح مردم نداشتند و با کمال تأسف آن را اشراف در هر زمان وسیله فساد و افساد مردم قرار داده و نیز آنانی که گفته اند ظالم است بدین جهت است که نوعاً این وسیله را در زمانهای گذشته و اکنون در غیر از کشور اسلامی ایران وسیله فسق و فجور و فساد قرار دادند فعلاً بیش از این فرصت نیست و انشاء الله در آینده نزدیک مباحث جدیدی را مطرح خواهم نمود. در پایان از همه دست اندرکاران نشریه وزین کیهان فرهنگی کمال تشکر و سپاسگزاری را دارم.

■ ما نیز از جنابعالی بخواهر شرکت در این گفتگو سپاسگزاریم. *

* رجوع شود به کیهان فرهنگی شماره ۶ شهریورماه ۶۷
** به نقل از کیهان فرهنگی، سال نهم، شماره ۴، خردادماه ۱۳۷۱

